ایران، حدود ۴۸۳ پیش از میلاد. سومین سال پادشاهی خشایارشا.

صد سال از ویرانی اورشلیم به دست بابل گذشته بود. خانواده‌های یهودی هنوز در سرزمین‌های بیگانه زندگی می‌کردند. بعضی برگشته بودند. بیشترشان نه.

۱۲۷ استان، از هند تا کوش، فرمان‌بردار یک تخت بودند. راه‌هایش در غرب تا دریای اژه می‌رسید.

در شوش، مرکز دربار، اَخشیوروش، همان خشایارشای یکم، بر تخت نشسته بود.

اسب‌ها.

بگذارید رد شوند.

شکوه بالا می‌رفت. هزینه‌اش بر دوش پایین‌دستان می‌افتاد.

© 2026 .Joshua D. Gappفقط برای استفادهٔ شخصی. تکثیر، فروش و بازنشر بدون اجازهٔ کتبی ممنوع است.





© 2026 .Joshua D. Gappفقط برای استفادهٔ شخصی. تکثیر، فروش و بازنشر بدون اجازهٔ کتبی ممنوع است.



© 2026 .Joshua D. Gappفقط برای استفادهٔ شخصی. تکثیر، فروش و بازنشر بدون اجازهٔ کتبی ممنوع است.

به فرمان خشایارشا: کارگزاران استان‌ها، فرماندهان پارس و ماد، بزرگان و فرمانداران، به حضور شاه بیایید.

بوم!

پس هجده تا. بفرستشان جلو.

هجده هیئت. باختر از دروازهٔ شرقی وارد شد.

در سومین سال پادشاهی‌اش، خشایارشا بزرگان و کارگزاران خود را گرد آورد.

پدرم یک ساحل غربی را فتح‌نشده گذاشت: یونان!

به اطرافتان نگاه کنید.

و غله.

پس به کشتی نیاز داریم.

© 2026 .Joshua D. Gappفقط برای استفادهٔ شخصی. تکثیر، فروش و بازنشر بدون اجازهٔ کتبی ممنوع است.